



شیرین

سال دوم | شماره ۸ | مرداد ماه ۱۴۰۴

بسم الله الرحمن الرحيم

گاهی خدمت، خودش زیارت است... اینجا، در دل گرمای مهر، دانشجو-معلمان نه فقط خادم، که زائر بی‌نشانند... موبک دانشگاه فرهنگیان کرمانشاه | مرداد ماه ۱۴۰۴

چرا اربعین امسال متفاوت است؟

امروز عاشورای دیگری در حال وقوع است، تاریخ تکرار شده است! امروز غزه کربلا نیست در سکوت جامعه اسلامی، کربلایی که هر روزش عاشورا است؛ عاشورایی که هر روز پدری بر پیکر جوانش می‌گردد و مادری، طفل خردسالش را غرق خون می‌بیند و کودک سه ساله‌ای که دنبال آغوشی پدران است. نوزاد ۶ ماهه تشنه لبی که صدای گریه‌اش از انفجارها بلند تر است؛ اما گویی کسی نمی‌شنود. امروز، غزه در محاصره عمر سعد هاست! امروز، غزه در محاصره شمر هاست! یزیدیان که بویی از انسانیت نبرده اند. خیل یزیدیان همچون عاشورای ۶۰ هجری آب را بر زنان و کودکان بسته اند. غذا دیگر حق آنها نیست آرزوی آن‌هاست. آری اربعین امسال متفاوت است.

سخن سردبیر

بیشتر از یک پی‌دی‌اف

این نشریه فقط چند صفحه رنگی و یک فایل پی‌دی‌اف نیست. صدایی‌ست از دل مسیر، تکه‌ای از اشک، خاکی از راه... اربعین که می‌رسد ما فقط منتشر نمی‌کنیم، روایت می‌کنیم؛ از دل‌تنگی جامانده‌ها، تا همت خادمانی که بی‌نام و نشان خدمت می‌کنند. این شماره، تقدیم به همه آن‌هایی‌ست که پای دلشان، از پای جسمشان جلوتر دویدند... و به زائرانی که بی‌ادعا، خادمان این راه شدند؛ در گرما، در غبار، در شوق... در عشق.

عناوین منتخب

امروز غزه، کربلاست.

چرا اربعین امسال متفاوت است؟

۱

مسیری به سوی یک نام

اربعین،

میزبان نسل جدید

۲

صدای شما

درد و دل

دانشجویی

۵

هیئت تحریریه

مدیرمسئول: محمدمهدی ایلیاتی
سردبیر: نازنین قاسمی
مدیر اجرایی: علیرضا رضائی
مدیر داخلی: محمد گردبهمن
روابط عمومی: محمدحسن امیری
دبیر تخصصی: سامان سنگ سفیدی
طراح و گرافیک: امیرحسین احمدی
ویراستار: سارینا حاتمی
دبیر سیاسی: نگار خندانی
دبیر فرهنگی و اجتماعی: آرمان زارعی
دبیر دین و مذهب: مینا یوسفی
دبیر علمی-پژوهشی: محمد فدائی
دبیر شعر و ادبیات: مطهره مرادی
کمیته کتاب: امیرحسین طاهرآبادی
بقیه اعضای تحریریه: معصومه روستایی، فاطمه حشمتیان، فاطمه محمدی، هانیه نظری

مقایسه‌ی یاران امام حسین (علیه السلام) با معلم تراز انقلاب اسلامی

در کویر سوزان کربلا، هر یار امام حسین (ع) آینه‌ای بود از تربیت بی ادعا، از حبیب بن مظاهر که دانشش را در جان شاگردانش می‌کاشت تا زهیر بن قین که از من خویش گذشت تا درس وفا دهد. سیره‌ی آنان، آینه‌ی تمام‌نمای معلمی تراز است: نه انباشتن ذهن‌ها، بلکه افروختن دل‌ها، نه گفتن پند بلکه زیستن حکمت. آزادگی‌شان در بند منافع نبود، بصیرت‌شان از ژرفای ایمان می‌جوشید و صبرشان، نه ضعف، بلکه اوج اقتدار بود.

معلم تراز انقلاب نیز، وارث همین سلوک است، نه مرجع صرف کتاب‌ها، بلکه اسوه‌ی زندگی آگاهانه. او همچون یاران حسین (ع)، شاگردانش را نه برای آزمون، بلکه برای ایستادن در برابر ظلم‌ها می‌پرورد. علمش، سلاح مبارزه با جهل است، مهربانی‌اش سنگر مقاومت در برابر قساوت، و ایثارش، درس بی‌منتی به جامعه. او می‌داند که تربیت، همان همراهی تا شهادت فکری است، همان‌گونه که قیس بن مسهر، نامه‌ی امام را نه با جوهر که با خون خویش امضا کرد.

حقیقت آن است که معلم تراز، نه سخنران بلکه مجاهد میدان تعلیم است. همان‌گونه که یاران ابا عبدالله (ع)، در محضر او نه شاگرد که مجاهد راه حقیقت بودند. این است میراث کربلا: معلمی که خود، نخستین شاگرد مکتب آزادی است. در این مسیر، معلم تراز انقلاب همچون حضرت عباس (ع)، علمدار میدان تربیت می‌شود، نه تنها با دستان پرتوان دانش، که با قلبی سرشار از عطف و پاهایی استوار بر خط امامت. او می‌داند که هر کلمه‌اش، سنگی است در بنای تمدن نوین اسلامی، و هر نگاه‌اش، آبی است بر ریشه‌های جوانه‌های انقلاب. همان‌گونه که یاران سیدالشهدا (ع) در سخت‌ترین لحظات، وفاداری به ارزش‌ها را با جان‌شان امضا کردند، معلم انقلابی نیز با تمام وجود، پاسدار حریم حقیقت و عدالت است.

این است هنر معلمی در تراز حسینی: تربیت نسلی که نه در برابر بادهای سهمگین می‌شکند، نه در گل‌های فریبنده‌ی دنیا گم می‌شود. نسلی که ریشه در خاک پاک شهادت دارد و سر به سوی افق‌های بلند تمدن‌سازی اسلامی.

کارگردان «فرمانروای آب» با بیان این‌که این انیمیشن با وجود گذشت یک دهه از تولیدش همچنان موضوعش تازه و به روز است، تأکید کرد: این انیمیشن به طرز عجیبی وقایع سیاسی امروز ایران و حتی جنگ ۱۲ روزه اخیر را پیش‌بینی کرده بود.

داستان این انیمیشن درباره گروگان‌گیری یک تیم کارشناسی سازمان ملل در نزدیکی شهر سامرا است؛ رخدادی که با مجموعه‌ای از عملیات‌های تروریستی دیگر، زمینه‌ساز آغاز جنگی تازه در غرب آسیا می‌شود. در این میان، گروهی از نخبگان ایرانی به رهبری فرید، با پیگیری سرنخ‌ها، منشأ تحرکات اخیر را در یکی از پایگاه‌های نظامی آمریکا و اسرائیل کشف می‌کنند و ماجرا به آغاز نبرد موشکی بین ایران و دشمنان ختم می‌شود.



«فرمانروای آب» با توجه به تحولات اخیر منطقه‌ای و جنگ ۱۲ روزه اخیر، اثری روزآمد و استراتژیک محسوب می‌شود که می‌تواند خلأ روایتی در عرصه جنگ نرم را پوشش دهد.

او افزود: موضوع این اثر به‌گونه‌ای است که گویی از زمان خودش جلوتر بود. یکی از مدیران ارشد سینمایی کشور پس از دیدن فیلم در سال‌های گذشته گفت: «این فیلم برای زمان فعلی نیست، متعلق به دهه بعد است».

اسماعیلی با بیان اینکه خانواده‌ها باید از آثار تربیتی حمایت کنند، گفت: سینما در کنار نهادهای آموزشی، برای تربیت نسل آینده حیاتی است. اگر مردم از حق رأی رسانه‌ای خود استفاده نکنند، سینما به سمتی می‌رود که نماینده ذائقه اکثریت نیست. تولیدات انیمیشن می‌تواند ابزار قدرتمندی برای آموزش مفاهیم ملی و دینی باشد، اما متأسفانه این ظرفیت در کشور جدی گرفته نشده است.

منبع: سایت خبری عصر ایران

محمدحسین پیری | امور تربیتی ۱۴۰۲

امروز، ما دانشجو معلمان، وارثان همان میثاقی هستیم که یاران ابا عبدالله (ع) با خون خود امضاء کردند، نه در میدان نبرد، که در جبهه‌ی تربیت انسان‌های آزاده و آگاه. وظیفه‌ی ماست که همچون زهیر بن قین، از راحتی‌های فردی بگذریم و در کلاس درس، سنگر بگیریم. همان‌گونه که حضرت قاسم (ع) با شوق رسیدن به سرچشمه‌ی حقیقت، از کودکی به استقبال مسئولیت شتافت، ما نیز باید با عشق و جهاد علمی، خود را برای پرورش نسل آینده آماده کنیم. وظیفه‌ی ما، حفظ حریم استادی با همان غیرتی است که حبیب بن مظاهر در حفظ حریم امامش داشت. باید در هر کلاس، پرچم عدالت‌خواهی و علم نافع را برافرازیم؛ علمی که دل‌ها را بیدار کند و قدم‌ها را در مسیر انقلاب استوار نگه دارد. امروز، قلم و کتاب ما، همان شمشیرهای بزان یاران حسین (ع) است که باید بر سر جهل و انحراف فرود آید. ما دانشجو معلمان، موظفیم که نه تنها با درسنامه‌ها، که با زیست انقلابی، الگوی شاگردانمان باشیم. همان‌گونه که یاران کربلا با منش خود تاریخ را ساختند، ما نیز باید با اخلاق و پایداری مان، آینده‌ی این سرزمین را رقم بزنیم.

فاطمه حشمتیان | آموزش الهیات ۱۴۰۳

فقط با یک کلیک، جهان تبیین کن!

معرفی انیمیشن «فرمانروای آب»

«فقط با یک کلیک جهان تبیین کن» اشاره به تبلیغ و انتشار پوستر و تیزر انیمیشن سینمایی «فرمانروای آب» دارد که فقط با یک کلیک رو گوشی انجام می‌شود. یک کلیک که اثر تربیتی و تبیینی دارد. آن هم برای کدام قشر؟ -برای حساس‌ترین و ظریف‌ترین قشر جامعه یعنی کودکان و نوجوانان. البته حساس بودن این گروه سنی ما را نباید از این نکته غافل کند که آنها قرار است ایران فردا را مدیریت کنند. پس باید با مبانی تمدن اسلامی ایرانی آشنا شوند، البته با زبان خودشان. انیمیشن یکی از بهترین راه‌های این کار است.

از دهه دوم مرداد ماه ۱۴۰۴ قرار است فیلم سینمایی انیمیشن «فرمانروای آب» بر روی پرده‌های سینما به اکران درآید. در این فرصت، معرفی‌ای از این فیلم خواهیم داشت.

معرفی کتاب

کتاب: مویکب آمستردام

این کتاب از زاویه‌ی جدیدی به پدیده اربعین نگاه می‌کند!

کتاب مویکب آمستردام نوشته بهزاد دانشگر است که محور آن روایت‌ها و خاطرات زائرانی است که از اروپا برای شرکت در پیاده‌روی اربعین حسینی به عراق سفر می‌کنند. خرده روایت‌هایی کوتاه، عشق و ارادت افرادی از ملیت‌ها و پس زمینه‌های گوناگون، به امام حسین (علیه السلام) به تصویر می‌کشد که در شرایط مدرن و نسبتاً مرفه اروپا زندگی می‌کنند اما معنویت و جاذبه اربعین آن‌ها را به سفر کربلا کشانده است.



نشستن می‌خواهد یا شهیدان احیا نشود، نگذارید!

به بهانه گرامیداشت شهدای اقتدار ایران تکه‌ای از سخنرانی رهبر معظم انقلاب درباره علت ضرورت حفظ یاد شهدا انتخاب شده است که در اینجا به آن اشاره می‌شود:

تکریم شهیدان و بزرگداشت نام مکرّم و مطهّر شهیدان اینکه ما یک اقدام کننده را بزرگ بداریم و به او اهمّیت بدهیم، نه فقط تکریم او و نه فقط تکریم کار او است، بلکه به معنای ایجاد تداوم در حرکت او است؛ این مهم است؛ از همه مهم‌تر این است.

وقتی یک نفری می‌رود در میدان جهاد و شما او را تکریم می‌کنید، سه کار انجام داده‌اید: یکی اینکه این مجاهد فی سبیل‌الله را تکریم کرده‌اید، احترام کرده‌اید؛ یکی اینکه جهاد را تکریم کرده‌اید؛ کار سوّم این است که شما دیگران را به ادامه‌ی این راه تشویق کرده‌اید. این اتفاقی است که در جنگ تحمیلی ما و دفاع مقدّس هشت‌ساله‌ی ما افتاد؛ یعنی یک جوانی رفت جبهه و شهید شد، پدر او، مادر او، مردم دیگر به نام او افتخار کردند، این موجب شد افراد زیادی به سمت میدان جهاد حرکت کنند و این راه ادامه پیدا کند.

توجه داشته باشید که برای همین خاصیت سوّم، برای همین مسئله‌ی سوّم، مخالفین شما، دشمنان شما، می‌خواهند یاد شهدا احیا نشود و شهدا تکریم نشوند؛ برای اینکه جاذبه‌ی شهادت کور بشود، مسدود بشود، برای اینکه دیگران تشویق به حرکت مجاهدانه نکنند. دیده‌اند و تجربه کرده‌اند و ما و شما هم تجربه کرده‌ایم که وقتی نام شهید، یاد شهیدان، با عظمت برده میشود، جوان امروز که نه دوره‌ی جنگ را دیده، نه دوره‌ی امام را دیده، وقتی می‌فهمد که یک جایی در آن طرف منطقه و با هزاران فرسنگ فاصله دارند با دشمنان می‌جنگند، عاشق حرکت به میدان جهاد می‌شود، پا می‌شود می‌رود در حلب، در بوکمال، در زینیّه، بنا می‌کند جنگیدن و به شهادت هم می‌رسد. ببینید! این به خاطر این است که شماها شهید را احترام کرده‌اید؛ چون شهادت مورد تکریم قرار گرفته است. -بیانات در دیدار با دست اندکاران کنگره شهدای استان کرمان - ۶/۱۲/۱۳۹۷



اربعین، هیزبان نسل جدید

در روزگار پرشتاب امروز، جایی که نسل جدید در ازدحام شبکه‌ها، تصاویر و صداها غرق است، چه میشود که میلیون‌ها جوان، داوطلبانه کفش سفر به پا می‌کنند، از شهر و دیار خود دل می‌کنند و راهی می‌شوند؟ نه برای گردش و تفریح، نه به دنبال هیجان و سرگرمی؛ بلکه برای پیمودن مسیری که پر است از خاک و خستگی و اشک و عشق. مسیری به سوی کربلا. به سوی یک نام: حسین (ع).

در جهانی که همه چیز در سطح مانده است، این اربعین است که عمق دارد. عمقی که در قدم‌ها می‌جوشد و در دل‌های جوان می‌تپد. هر گام، گفت‌وگویی خاموش با گذشته است و هر زائر، سفیری از آینده.

در روزگار امروز، این رسانه‌های اجتماعی و فضای مجازی است که به کمک زائر آمده؛ تا تجربه او را در این سفر بازتاب دهد.

جوان در میانه‌ی راه، در میانه‌ی گرد و غبار و نور، لحظه‌هایی را ثبت می‌کند؛ از لبخند کودک عراقی که بطری آب تعارف می‌کند، تا پیرمردی که کف پای زائر را می‌شوید. این تصویرها، واژه‌ها و روایت‌ها، در صفحات مجازی زنده می‌مانند، دیده می‌شوند، باز نشر می‌شوند، و جهانی را به تماشای این حرکت عاشقانه می‌نشانند.

برای نسل تازه، روایت سفر هم عرض خود سفر است. آنها با تلفن همراهشان، پیام کربلا را از جاده به جهان مخابره می‌کنند. و رسانه‌ها، نه تنها ابزاری برای نمایش، بلکه پلی شده اند برای گفت‌وگو، برای انتقال تجربه، برای فهمیدن و فهماندن.

آموختن از یکدیگر و کمک به دیگران، نه تنها موجب افزایش دانش که سبب شکل‌گیری روابط انسانی ماندگار نیز می‌شود.



در این سفر معنوی، به درک عمیق‌تری از احترام به تنوع فرهنگی رسیدیم. دقیقاً مانند زائرانی از ملیت‌ها و زبان‌های مختلف که با عشق و ارادت در یک مسیر قرار گرفته بودند، من نیز به این نکته پی‌بردم که کلاس درس من باید محلی برای پذیرش تفاوت‌ها و احترام به فرهنگ همه دانش‌آموزان باشد.

در انتهای این مسیر، به کربلا رسیدیم، در کنار حرم مطهر امام حسین علیه‌السلام، تمام احساسات نابی که در این سفر تجربه کرده بودم، یک جا تجلی یافت. اینجا بود که فهمیدم معلمی، فراتر از یک شغل است. این یک رسالت است، مسیری برای انتقال عشق، احترام و شکیبایی به نسل‌های آینده. اکنون با قلبی پر از عشق و اراده، هنگامی که به کلاس‌های آینده‌ام برگردم این درس‌ها را با دانش‌آموزانم در میان می‌گذارم.

این سفر، یادگاری از عشق و انسانیت به من بخشید که تا همیشه در قلبم خواهد ماند.

مینا یوسفی | آموزش ابتدایی ۱۴۰۳

درس‌هایی که از پیاده روی اربعین گرفتیم

برای آینده‌ی کلاس درس:

در این روزهای معنوی خاص که آوازه‌ی عشق و ارادت به سید و سالار شهیدان، امام حسین (ع)، زائران را به سوی کربلا می‌کشاند، من هم به عنوان یک دانشجو معلم، قدم به قدم در این مسیر پرخطر و معنوی گام برداشتم.

پیاده روی اربعین، عشق به امام حسین (ع) و یاران با وفای ایشان را نشان می‌دهد. هر قدمی که برداشتم، نه فقط به سمت کربلا، که به سوی درک عمیق‌تری از اهداف زندگی‌ام و رسالتی که در آینده به عنوان معلم دارم، بود.

در این مسیر، من با انسان‌هایی از اقوام و فرهنگ‌های مختلف روبرو شدم. هر یک از این زائران، داستانی داشتند و درس‌هایی برای یاد دادن. لمس همدلی و محبت میان افرادی با زبان‌ها و نژادهای متفاوت، به من یادآوری کرد که معلمی فقط انتقال علم نیست، بلکه پرورش انسان‌ها و فرهنگ‌ها نیز هست.

تماشای زائران که در سختی‌ها، با صبر و استقامت ادامه می‌دادند، به من آموخت که در میانه چالش‌ها، پیروزی در دست صبر و شکیبایی است. این درس را به خوبی در کلاس درس می‌توانم به دانش‌آموزانم منتقل کنم؛ اینکه در مواجهه با دشواری‌ها، تسلیم نشوند و با اراده‌ای قوی به جلو پیش بروند. روحیه همکاری و همیاری که در بین زائران موج می‌زد، برایم الهامی بود تا در کلاس درس، به ترویج کار گروهی توجه بیشتری کنم.

اربعین برای جوان امروزی، فقط اشک و عزاداری نیست، بلکه نوعی زیستن عارفانه در جهان حقیقی است؛ جایی که معنویت از قاب تلویزیون بیرون آمده و با پاهای خاکی، دل‌های روشن، و نگاه‌های پرشوق همراه شده است.

محمد مهدی احمدی | آموزش ابتدایی ۱۴۰۱

جنگ روایت‌ها؛

جنگی بر سر معنای اطلاعات، نه انتشار اطلاعات!

روایت برای انسان‌ها به اندازه نفس کشیدن ضروری است. ما موجوداتی در جستجوی معنا هستیم و ابزار اصلی ما برای معنا سازی، روایت است. روایت همچون نخ تسبیحی است که ما با آن واقعیات و اطلاعات را به هم متصل کرده و از آنها یک معنا استخراج می‌کنیم. بدون وجود یک روایت، اطلاعات معنایی ندارند، به خاطر نمی‌مانند و بر نگرش، احساسات و اعمالمان تأثیری ندارند. ما نه تنها دنیای اطراف خود، بلکه خودمان را نیز از طریق روایت‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم، درک می‌کنیم...



در عصر اطلاعات و ارتباطات مبارزه بر سر اینکه چه کسی بهترین یا جدیدترین اطلاعات را دارد، یا چه کسی می‌تواند اطلاعات را سانسور کند، کمتر از اینکه چه کسی معنای اطلاعات را کنترل می‌کند اهمیت دارد. لذا جنگ روایی، جنگ بر سر کسب یا انتشار اطلاعات نیست، بلکه جنگ بر سر معنای اطلاعات است. اگر کشور ما در میانه مذاکرات درگیر یک جنگ ناخواسته شده (آن هم به سبکی که از تاریخ ابداعش موفقیت آمیز بوده و یا حداقل تا مدت‌ها کشور هدف به خودش نیامده) و همان طرفی که جنگ را شرع کرده پس از ۱۲ روز درخواست آتش بس می‌کند، اینها اطلاعاتی است که اگر درست روایت نشود دشمن می‌تواند از آن شکست بسازد. روایت‌ها ممکن است بیش از اقدامات نظامی، تفاوت بین پیروزی و شکست در جنگ را رقم بزنند (Farwell, 2020; Maksymiv, 2023).

در جنگ روایت‌ها مشکل این نیست که افراد با اطلاعات نادرست مقابله کنند، بلکه مشکل اینجاست که به خاطر روایت‌هایی که از گذشته در ذهن دارند، با حقیقت دشمنی کنند.

به لطف خدا روایت‌های آمریکایی و صهیونی در جهان رو به افول هستند و این در مقیاس بزرگتر نشانگر تغییرات بین‌المللی است که از مدت‌ها پیش آغاز شده است. وقتی یک صهیونیست

فیلمی از خرابی خانه اش در جنگ ۱۲ روزه در شبکه های مجازی به اشتراک می‌گذارد، دیگر خبری از دلسوزی های جهانیان نبوده و عمدتاً باز خوردی از جنس خشم و نفرت دریافت می‌کند. این یعنی شکست روایت مظلوم‌نمایی صهیونی. روایتی که سالها از آن بهره برداری کردند و یکی از پایه های موجودیت اسرائیل است. وقتی بسیاری از اندیشمندان، دانشمندان، سیاسیون جهانی در خصوص بی اعتبار شدن نهادهای بین‌المللی هشدار می‌دهند و یا به غیر قابل اعتماد بودن امریکا اذعان دارند، دیگر آن روایت آمریکایی در خصوص ناجی جهان، ابر قدرت، قابل اعتماد و ... که در فیلم‌های هالیوودی ساخته بودند، همگی به باد رفته است.

اگر روایتگر فتح نباشیم، بدون شک دشمنان شکستشان را روایت نمی‌کنند.

دکتر سعید فرمانی عضو هیات علمی دانشگاه فرهنگیان کرمانشاه

این راه، راه بی انتهاست

از نجف تا کربلا، راهی نیست؛ جاده‌ایست میان دل و دلدادگی، میان اشک و افلاک، میان خون و خورشید. راهی که با حسین (ع) آغاز می‌شود و به وصال ختم نمی‌گردد، که هر قدمش، یک عهد است و هر قطره‌ی عرقش، وضویی برای تجدید بیعت با حقیقت. اربعین فقط یک زیارت نیست؛ یک قیام دوباره است، تکرار عاشورا بر خاکی که هنوز از خون لبریز است. در این مسیر، فقط پاها راه نمی‌روند؛ دلها هجرت می‌کنند، اراده‌ها شعله‌ور می‌شوند، و عشق از میان ازدحام جمعیت، تا افق‌های ایمان قد می‌کشد. اربعین، مکتب زنده‌ای است که دانش‌آموز ندارد، اما شاگرد می‌پرورد. مکتبی که شهید می‌سازد؛ همان‌گونه که از میان کلاس‌های خاکی، از دل اردوگاه‌های ساده، دانشجو معلمانی برخاستند و در نهایت، «شهید» شدند.

شهادی دانشجو معلم، تنها اهل درس نبودند؛ اهل درد هم بودند. از کلاس تا سنگر، از دفتر تا سنگ‌چین، از تخته‌ی سیاه تا خاکریز روشن، راهشان را با حسین(ع) پیدا کردند. آن روز که دشمن سایه انداخت، آنان چراغ برداشتند؛ رفتند تا ما بمانیم، تا اربعین بماند، تا کربلا خاموش نشود. آنها پیاده‌روی نکردند، اما راه را با خونشان فرش کردند؛ تا ما امروز، بی‌هراس از تیر و ترکش، از نجف بزنیم به دل جاده و نام حسین (ع) را بر لب‌هایمان تازه کنیم.

و امروز، در میان این سیل عاشقان، هر قدم ما، دینی است به آنانی که به‌جای کوله‌پشتی، پوتین خاکی پوشیدند و به‌جای وعده‌ی موکب، وعده‌شان کنار سیدالشهدا بود. دانشجو معلمانی که درس آخرشان، با مرکب خون نوشته شد: «کل یوم عاشورا، و کل أرض کربلا».

در این اربعین، هر چه داریم، بیاوریم؛ نه فقط پا، که دل و اشک و اندیشه‌مان را. راهی شویم نه فقط به سوی کربلا، که به سوی فهم عاشورا.



بگذار نام آن شهید دانشجو معلم، همراه ما باشد؛ پلاکش، خاطره‌اش، وصیت‌نامه‌اش... که شاید قدم‌هایمان، اگر از جنس خون او شود، به آسمان نزدیک‌تر شود.

این راه، راه بی‌انتهاست؛ راه عاشقیست، راه آگاهی‌ست، راهی‌ست که شهیدان از ما خواستند ادامه‌اش دهیم. و چه آغازگاهی زیباتر از اربعین برای این ادامه؟

لیبک یا حسین

سالار کریمی | آموزش ابتدایی ۱۴۰۲

نکنند پیر شوم...

هر سال، همین که صدای طبل و سنج محرم از کوچه می‌گذشت، دلش فرو می‌ریخت. نه فقط برای آنچه در کربلا گذشته بود، که برای آنچه در دل خودش نگذشته بود؛ سفری که نرفته بود، مسیری که هنوز پا نگذاشته بود روی خاکش.

هر سال، همین روزها، یک جمله را تکرار می‌کرد. نه با صدای بلند، نه حتی با زبان؛ زیر لب، گاهی میان اشک و گاهی میان دود اسپند و صدای نوحه، زمزمه‌اش می‌کرد:

«نکنند پیر شوم و کربلا را ندیده باشم... نکنند بمیرم و نرفته باشم، نرسیده باشم...»

دوستانش یکی‌یکی رفته بودند. بعضی با کاروان، بعضی با پای پیاده. برخی با کمر خم، برخی با ویلچر. اما او مانده بود. گویی سهمش را روی تکه‌ای از آسمان نوشته بودند که هنوز وقت افتادنش نرسیده بود.

و امسال...

چیزی فرق داشت.

نه که معجزه‌ای رخ داده باشد. دنیا همان دنیا بود: قیمت دلار بالا، ویزا دشوار، خرج زندگی بیشتر از همیشه. اما دلش دیگر آرام نمی‌گرفت. این بار، فقط نذر رفتن نکرده بود؛ نذر کرده بود اگر قسمت شد، نه فقط زائر، که خادم زائران باشد.

و قسمت شد.

از همان لحظه‌ای که فهمید دعوتنامه‌اش رسیده، شب‌ها دیگر راحت نخوابید. نه فقط از هیجان و شوق، که بیشتر از مسئولیت. حس می‌کرد حالا که بالاخره خوانده شده، باید بیشتر از همیشه خم شود... نه فقط در برابر ضریح، که در برابر آنهایی که هنوز مثل خودش بودند: جامانده، چشم‌انتظار، دل‌تنگ...

علی رزمجو | آموزش الهیات ۱۴۰۲



مصاحبه با زیارت اولی های اربعین

(با وجود خانواده های نسبتا مخالف)

۱. چی شد که دلت خواست برای اولین بار بری کربلا؟

بهتره بگم امام حسین دلش خواست برای اولین بار من مهمونش بشم...

خیلی تلاش کردم برم کربلا ولی هربار یه مانع جلوی راهم بود. دیگه واقعا خسته شده بودم و یه زیارت که برای بقیه رفقا و اطرافیانم عادی بود، واسه من تبدیل به یه چیز نشدنی شده بود. وقتی هم برای اولین بار رفتم کربلا اصلا قصد رفتن نداشتم و واقعا یهویی جور شد و خود امام حسین منو دعوت کرد.

۲. خانوادهت چرا راضی نمیشدن؟ نگرانی اصلیشون چی بود؟

به دلیل امنیت کشور عراق در یک بازه زمانی خاص و اینکه درگیر کنکور و تحصیل بودم.

البته همراه با رفقا هم اجازه نمی دادن چون تنها بودم.

۳. چطور دلشون رو نرم کردی؟ سخت بود؟

باید بگم که اجازه پدر و مادرم با اذن حضرت زهرا بود...

خیلی توسل کردم بهشون... شاید حدود چندماه به طور مداوم به حضرت زهرا پناه میبردم و توی روزه های هفتگی صداشون میزدم که اجازه خانواده ام رو بگیرن. شب های محرم هم به حضرت رقیه متوسل شدم و اربعین که عازم کربلا شدم، توی تک تک لحظه ها به یاد خانم سه ساله قدم بر میداشتم...

۴. وقتی بالاخره رضایت گرفتن، چه حسی داشتی؟

اصلا باورم نمیشد. بدون هیچ مخالفتی اجازه دادن که با رفقای هیاتی برم کربلا... و اون لحظه فقط خدارو شکر میکردم.

۵. توی مسیر یا حرم، لحظه ای بود که با خودت گفتی: «ارزشش رو داشت»؟

واقعا ارزشش رو داشت... با اینکه یه اتفاق بد برام افتاد، اما هیچ وقت لحظات شیرین اولین زیارت رو فراموش نمیکنم. و بهترین خاطره زندگیم شد.

۶. اگه یه نفر الان تو شرایط پارسال تو باشه، چی بهش میگویی؟

واقعا توسل به ائمه کارسازه... مخصوصا حضرت زهرا... اگه خیر شما در این باشه که مشرف بشید، قطعاً حضرت زهرا کارتون رو درست میکنه. شک نکنید.

دانشجوی رشته آموزش ابتدایی ورودی ۱۴۰۲ پردیس شهید صدوقی

کرد و دل دانشجویی

ما دانشجومعلمیم، ولی بعضی وقتا حتی از سادهترین حقمون که «خبر داشتن» از برنامه‌هاست هم جا می‌مونیم.

امتحانا عقب افتاد، بقیه‌ی دانشگاه‌ها زودتر از ما خبردار شدن، برنامه‌ریزی کردن، بلیطاشونو گرفتن، زندگیشونو چیدن... ما چی؟

هی منتظر یه اطلاعیه‌ی نصفه‌نیمه، یه پیام دیرهنگام، یه فایل اکسل که هر لحظه ممکنه عوض شه!

نه اینکه امتحان عقب بیفته بده، نه! ولی وقتی آخرین نفراتی هستیم که خبردار می‌شیم، حس میکنی جزو اولویت‌ها نیستی.

یه جور بلا تکلیفی که حتی موقع درس خوندم رها نموندم ازش...

کاش فقط یه بار، ما هم جزو اولین‌ها بودیم؛ حداقل توی خبردار شدن!

گویی کسریات، فقط یه عدد توی کاغذ که هیچ ربطی به زندگی واقعی ما نداره.

گاهی وقتا دلم میخواد فقط چند دقیقه از اونایی باشم که تو پردیس شهید رجایی درس میخونن... نه به خاطر امکانات بیشتر، نه حتی به خاطر فضای آموزشی؛ فقط به خاطر اینکه وقتی از کلاس میان بیرون، یه مغازه هست، یه سوپری هست، یه جایی هست که بشه یه لیوان آبمیوه گرفت یا یه تیکه نون خرید!

کسورات که چه عرض کنم وقتی حقوق معلمی رو سرچ می‌کنی، غم رو توی گوگل هم پخش می‌کنی

اسمش «خوابگاه»، ولی خواب درست و حسابی توش پیدا نمیشه...

آب گرم قُرس و ناپایدار، اینترنت کم جون، اتاق‌ها شبیه انباری!

بعضی وقتا حس می‌کنی بیشتر از اینکه خونه‌ی دوممون باشه،

یه دوره‌ی فشرده‌ی صبر و سازه...

تابستونه، دانشگاه تعطیله، کلاس نیست، آموزشگاه نیست،

ولی کسورات سر جاشه...

فقط سهمون از تابستون، یه عالمه روز محاسبه نشده‌ست... مخصوصا ماهایی که امسال فارغ التحصیل هم می‌شیم!